



یکشنبه بیست و نهم بهمن ۱۳۵۸ هجری شمسی

# پیوند مذهب و انقلاب در ایران

سالروز انقلاب ایران در واقع مراسم شکرگزاری و تحول و شدن است. سالروز شکسته شدن سدی است که قرن‌ها مانع سیر طبیعی حرکت جامعه شده بود

متن سخنرانی دکتر ناصر کاتوزیان در دانشکده حقوق

عنوان یک امر قراردادی نیست و گویی تاریخ این دو چهره را بهم پیوند زده است. بقیه در صفحه ۴

سالروز انقلاب ایران را باید به فال نیک گرفت. زیرا این هر دو آغاز یک حرکت اجتماعی و انقلابی است جشن های ما دو چهره انقلابی و مذهبی را با هم دارد. پیوند این دو

دکتر کاتوزیان، پس از خیر مقدم و تبریک ولادت پیامبر و آغاز پانزدهمین قرن هجرت و سالگرد انقلاب ایران گفت تقارن آغاز پانزدهمین قرن هجرت پیامبر اسلام و

# آیا قانون یک نهاد بورژوازی است...؟



علی اصغر حاج سیدجوادی

چگونه است که در این تهمت زنی ها راست ها و باصطلاح چپ ها بیکدیگر رسیده اند

بیائید معنویت سیاسی را به سیاست بازی الوده نکنید، معنویت سیاسی روش علی ابن ابیطالب علیه السلام است و سیاست بازی روش معاویه، در معنویت سیاسی هیچ مصلحت و منفعتی با حقیقت معامله نمیشود و در سیاست بازی همه چیز برای پایمال کردن حقیقت مباح و مجاز میگردد.

شده بود و در انجا ضمن ارائه اسناد و مدارک مربوط به اوضاع فاسد رژیم پهلوی از نامه ای که من در سال ۱۳۵۶ خطاب به شاه نوشته بودم یاد کرده و از من بعنوان ساخاروف ایران نام برده بود. بقیه در صفحه ۲

تدریس مشغول شده بود. او کتاب تحقیقی معروفی نیز در زمینه طبقات اجتماعی ایران در دورانهای تاریخی نگاشته بود و همو بود که چندین ماه قبل از انقلاب به کمیته فرعی سنای آمریکا برای بیان نظریات خود درباره رژیم شاه دعوت

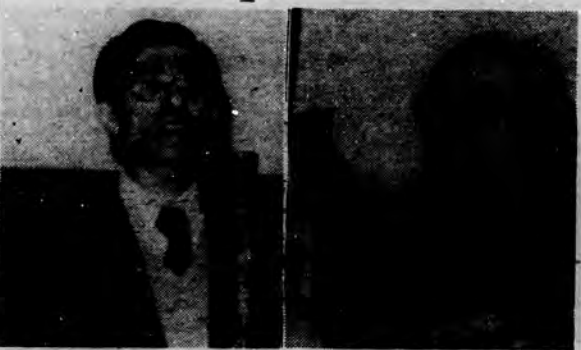
مسائل نهضت ملی ایران و مبارزه مردم با استعمار انگلیس علاقه مند شده بود و پس از کودتای ۲۸ مرداد سال ۱۳۳۲ به عنوان اعتراض به دخالت آمریکا و شرکت در سقوط دولت دکتر مصدق از خدمت وزارت خارجه آمریکا کناره گرفته و به کار

آنچه قبل از این ملاقات یعنی در سالهای گذشته و در رابطه با مسائل مربوط به دوران نهضت ملی قبل از سال ۱۳۳۲ درباره پرفسور کاتم شنیده بودم این بود که گویا او در آن دوران از اعضای سفارت آمریکا در تهران بود و در دوران خدمت خود به

آزادی و حقوق بشر اسمی از من برده بود، که تا انجانی که بمن مربوط میشود احتیاج به توضیح بیشتری دارد.

اقای امیر انتظام در زمینه ملاقات و گفت و گو با پرفسور کاتم استاد دانشگاه پنسیلوانیا با اعضای کمیته اجرائی انجمن دفاع از

## سخنرانی در دانشکده حقوق دانشگاه تهران



حاج سیدجوادی و کاتوزیان در سخنرانی دانشکده حقوق دانشگاه تهران

بعد از ظهر روز یکشنبه گذشته (۲۱ بهمن ماه) به مناسبت نخستین سالگشت پیروزی انقلاب به دعوت استادان و دانشجویان دانشکده حقوق دانشگاه تهران در این دانشکده مراسمی برگزار شد و ضمن آن مراسم دکتر ناصر کاتوزیان و علی اصغر حاج سیدجوادی به ترتیب، درباره: «پیوند مذهب و انقلاب در ایران» و «چشم انداز مسائل اساسی انقلاب» سخنرانی کردند. خلاصه ای از هر دو سخنرانی را در همین شماره جنبش می بینید.

## مسائل نظری و عملی انقلاب

استفاده از تجربه دیگران در قالبی که به ماتحمیل شده بود، مارا نظیر گذشته به اسارت سیاسی و اقتصادی و فرهنگی می کشانید. متن سخنرانی علی اصغر حاج سیدجوادی در دانشکده حقوق

## فاجعه به چه چیز میگویند

دو سال پیش وقتی اولین خبرنگار خارجی به تحریک شاه نوشت که ایران با این انقلاب به سوی یک نظام بدوی قبیله‌ای پیش می رود همه بر او تاختیم. اما امروز گروه‌های علنا می خواهند پیش بینی های دشمنان انقلاب را به نمایش گذارند.



از بهاری که گذشت و از روزی که انقلاب مستقر شد و چهره جندی و ضد امپریالیستی خود را نشان داد، کشمکش میان سرمایه داران جهانی و ارگانهای انقلاب ایران شروع شد. دستکامهای تبلیغاتی وابسته به سرمایه داران غربی که از طرفی با مقابله‌ی جندی و سیاست ضد بهره‌کشی باجگیری روبرو شده بودند و از طرف دیگر معیارهای شناخت ارگانهای انقلاب اسلامی را تا هر رنگ با معیارها و باورهای خود می‌دیدند و ضمناً درم ریختگی مراکز تصمیم‌گیری و اعمال قدرت را در حکومت پس از پیروزی انقلاب می‌دیدند. شروع به تبلیغات وسیع علیه انقلاب ایران در چراید و بقیه در صفحه ۴

از محضر استادان گرامی تشکر میکنم که مرا بعنوان یک شاگرد قدیمی خود برای شنیدن مطالبی که در حقیقت پای ملخی زرد سلیمان بیش نیست پذیرا شدند و همچنین از دانشجویان عزیز سپاسگزارم که این تحمل را بر خود هموار کردند تا دقایقی از وقت گرانبهای خود را به استماع گفته های من مصروف نمایند. در اینجا بر من فرض و لازم است که در روزهایی که مراسم نخستین سالگرد انقلاب بزرگ ایران برگزار میشود و بخصوص در این مجلس از داور بزرگواری که برگردن نهضت های آزادیخواهانه ایران و هم بر این مرکز قدیمی علمی حتی بزرگ دارند یاد کنم. مردانی که در برخورد با سلطه استعماری غرب و عوارض فرهنگی و سیاسی آن مرعوب نشدند و در برابر

## به یاری هموطنان سیل زده جنوب بشتابیم

یک هفته است که بارندگی و سیل و بالا آمدن بی سابقه‌ی سطح آب در جنوب فلاته‌ای بزرگ به پای آورده و صد ها تن از هموطنان را گشته و هزاران خانواده را از هستی ساقط کرده است. در دنیای امروز دهها سال است که امکان زمین و محروم و فقر طبیعت به کمک تکنیک، رونق گرفته شده است و انسان به کمک سرمایه گذارهای فکری و مادی طبیعت را مهار کرده است. دستگاه استبدادی ایران طی ۲۵ سال که بزرگترین سرمایه ها را از راه فروش منابع طبیعی کشور به دست آورد و تمام آن را با در راه انجام و اجرای برنامه های نمایشی تلف کرد و با به پانکهای خارج منتقل کرد هرگز به فکر نیتاد یک برنامه‌ی اساسی به سود مردمی که در فقر و تنگنستی به سر می برند و باز چاهی فقر طبیعتند، انجام دهد. چند سال پیش طی مدت دو ماه زلزله‌ای در گوشه‌ای از پرگسلای اتفاق افتاد و چندی بعد زلزله دیگری با همان درجه شدت در شمال ایران آمد. در خیرها دیدیم و خواندیم که در منطقه‌ی وسیعی از نقاط روستایی پرگسلای از میان هزاران خانه و ساختمان فقط یک طریقه خراب شد و در ایران منطقه‌ای وسیع یکسره ویران شد و هزاران خانه در لحظه‌ای

# آیا قانون یک نهاد

بقیه از صفحه اول

در روزهایی که کاتم برای اشنا شدن با نظریات مخالفین رژیم به ایران آمده بود من بخاطر درگیریهای خود با رژیم در اختفا پسر میبردم، دفتر انجمن حقوق بشر برای شرکت در جلسه هیئت اجرائی انجمن که من عضو آن بودم از من دعوت کرد. در این جلسه بود که برای اولین بار وهم آخرین بار پرفسور کاتم واقای امیرانتظام را دیدم.

وقتی علت حضور آقای امیر انتظام را در آن جلسه جویا شدم بمن گفتند که آقای امیرانتظام بخاطر همان روابط یاد شده پرفسور کاتم با مسائل ایران وعلاقه مندی او به نهضت ملی دوران دکتر مصدق از قبل با پرفسور کاتم آشنائی داشته است. در آن جلسه آقای امیرانتظام مطالب طرح شده را برای پرفسور کاتم ترجمه میکرد.

مسائل مطرح شده نیز طبعاً چیزی جز همان موضع همیشگی فردی وجمعی اعضای کمیته در مخالفت با رژیم شاه و آمریکا نبود. در آنجا شنیدم که با حادتر شدن جنبش انقلابی ایران در کاخ سفید کمیسیونی به ریاست ژرژ پال که از معاونین سابق وزارت خارجه آمریکا واز مخالفین سیاست های رسمی آمریکا در مسائلی نظیر جنگ ویتنام بود تشکیل شده است که طبق گفته پرفسور کاتم او نیز بدعوت ژرژ پال در این کمیسیون که برای رسیدگی به مسائل ایران تشکیل شده بود عضویت یافته بود. از اظهارات کاتم چنین بر میآمد که مجموع نظریات این کمیسیون مخالف با نظریات مسئولینی بود که طرفدار ادامه حیات از رژیم شاه بودند. آنچه کاتم از ما شنید این بود که برای شاه راهی جز کنار رفتن از قدرت و مراجعه به آرای مردم جهت تعیین تکلیف نظام سیاسی کشور باقی نمانده است. موضع ما در گفت و گو بر اساس کلیات بود که چارچوب آن برای هر یک از ما که سابقه ای جز مبارزه با رژیم در جهات مختلف نداشتیم وهمچنین برای پرفسور کاتم که خود ظاهراً با سیاستهای امپریالیستی دولت آمریکا آشنائی کامل داشت مشخص بود و او گفت که از تهران برای گفت و گو با امام به پاریس خواهد رفت.

همین گفت و گو را اعضای هیئت اجرائی انجمن حقوق بشر با رمزی کلارک داشت که او نیز قبل از مراجعت به آمریکا برای ملاقات با امام به پاریس میرفت. چون طبق اعلامیه شماره ۳۷ فرماندار نظامی تهران دستور توقیف من صادر شده بود من ناچار به اختفا بودم دیگر اطلاعی از ادامه تماسها و کیفیت آن نداشتیم و پس از آن گویا برخی از روحانیون نیز در تماسهای بعدی شرکت داشتند ومستلمه مذاکرات برای جست و جوی راه حل ظاهراً از چهار چوب انجمن حقوق بشر خارج شده بود.

و بهر حال حضور واطلاع من در زمینه این تماسها محدود به همین دو سه جلسه بود. پس از آن تا پیروزی انقلاب من در اختفا بودم و پس از آن نیز هیچگونه مسئولیتی و دخالتی چه مستقیم وجه غیر مستقیم در اداره مسائل سیاسی انقلاب و آرگانهائی که جهت امور کشور از داخل انقلاب بوجود آمده بود نداشتیم.

و در آن مذاکراتی که من حضور داشتم هیچگونه فرمول مشخصی جز نظریات کلی مبنی بر کناره گیری شاه از قدرت مطرح نشد زیرا اصولاً هیئت اجرائی حقوق بشر هیچگونه نمایندگی از طرف مردم و امام برای مذاکره نداشت وهمه این نکته را میدانستند که هر راه حلی قبل از هر کار باید به تصویب امام برسد. کشتارهای رژیم شروع شده بود و مردم چه در حال تظاهرات همراهِ با تأکدهای مداوم امام خط اصلی مبارزه را تعیین کرده بودند. و ماهها قبل از آن من در طی بیانیه مشروحی زیر عنوان «رژیم ایران از کودتای ۱۳۹۹ تا امروز غیر قانونی است» عقیده شخصی خود را مبنی بر محکومیت رژیم سلطنتی و غیر قانونی بودن آن صریحاً و بدون هیچگونه ابهام بیان کرده بودم. اینکه با دست بند مرا توقیف کردند و سپس

میخواهند به کشمکش های بیست ساله خود پایان دهند نیکسون وکی سینجر برای مذاکره به پکن میروند و وقتی آمریکا میخواهد خودش را از معرکه جنگ ویتنام خلاص کند سرنوشت ویتنام جنوبی و رژیم وان تپو را در پاریس با له دوک تو و خانم بیته نمایندگان ویتنام شمالی مطرح میکنند.

و نئی آمریکا خودش را بعنوان قیم و متولی محمد رضاخان و رژیم او وارد صحنه میکند واصل مذاکره را برای تعیین شرایط تسلیم میپذیرد طبعاً هیچ ادم عاقلی اصل مذاکره را رد نمیکند. هر مذاکره ای طبعاً چانه زدن و کوشش برای حفظ منافع و تعیین حدود تسلیم و عقب نشینی را هم در پی دارد. هیچ مذاکره ای بین دو حریف بدون پاشناری برای حفظ منافع صورت نمیگیرد. و در هر مذاکره ای تلاش اصلی هر یک از

**بیانید پرونده همه سازشکاران وخیانتکاران وحیله بازان حرفه ای سیاسی وکسانی که در پوشش نقابهای گوناگون مسلکی و اعتقادی انقلاب مارا به نابودی می کشانند وزمینه دخالت امپریالیزم وتوجیه این دخالت را فراهم میکنند باز کنید و آنها را برای مردم افشا کنید.**

برای کشتن من بطور مستقیم به منزل من هجوم بردند و سپس بعنوان تحریک ارتش به قیام حکم توقیف مرا صادر کردند موضع شخص مراد هر مذاکره که اصل و اساس آن از حدودی که گفتم تجاوز نکرده بود در رو به رو شدن با سرنوشت رژیم در حال سقوط پهلوی مشخص کرده بود. اما در اینکه این مسائل در تماشائی که من شرکت نداشتیم و اصولاً از من دعوت نمیکردند چگونه طرح میشد و خط مذاکرات پر چه محوری میگردد وجه افرادی با چه تلقی از شکل رابطه آمریکا با سرنوشت رژیم پهلوی در آن تماسها شرکت داشتند مسئله ایست که نه بمن مربوط میشود و نه من از کیفیت آن اطلاعی دارم. جلوگیری از اینکه سران ارتش وابسته به شاه دست به عمل جنون امیز قتل عام تازه به عنوان راه حل قطعی نجات خود از سرنوشت محتومی که در انتظار آنها بود نزنند طبعاً یکی از اشتغالات ذهنی اساسی همه کسانی بود که در آنروزها در خط اول فعالیت های سیاسی مخالف رژیم بودند. تا آنجائی که من میدانم در لیستی که بعدها بدست آمد اسم ما جهت قرار گرفتن در برابر جوخه اعدام آقای خسرو داد و سایر همکارانش ثبت شده بود همانگونه که امروز هم اسم من در صورت کسانی که افسران فراری برای اعدامهای آینده تنظیم کرده اند ثبت شده است. اما سؤال اساسی ایست که آیا اصل و اساس مذاکره و تماس قابل نگرش است یا محتوای مذاکرات؟

اصل مذاکره را هیچ کسی نمیتواند طرد کند زیرا همه درگیرها وقتی به مراحل نهائی میرسد یا در میدان مبارزه به راه حل قطعی میانجامد یا در سرنوشت رژیم سرنهضت ازادببخش الجزایر وقتی فرانسه را در میدان مبارزه محصلحانه به بن بست کشانند راه حل قطعی یعنی پایان سلطه استعماری فرانسه را بر الجزایر در پشت میز مذاکرات در لویان یعنی در خاک فرانسه با استعمار گران تنظیم کردند. و همین دو ماه قبل بود که مسئله پایان یافتن حکومت سفید پوستان در روزی بین بن اسمیت و مومگابه و جوشوانکامور در لندن ویا مذاکره بین طرفین مطرح شد و وقتی چین و آمریکا

اما اگر نگرش آنها بر این اساس است که آن مذاکرات برای سازش در جهت حفظ منافع آمریکا بوده است ویا ادامه رابطه پس از پیروزی انقلاب براساس این سازش صورت میگرفته است این ادعا احتیاج به مدارک و اسناد معتبر دارد وهمچنین به ایجاد فضائی کاملاً قضائی برای رسیدگی به آن اسناد و پودر از هرگونه شائبه شیانژ ویا اربعاب.

در آن روزها نه رفقا از مسکو بازگشته بودند که برای مذاکره با آمریکائی ها از آنها اجازه بگیرند و نه دانشجویان خط امام بودند که با آنها مشورت به عمل آید. اینکه بازگشته گان از وادی ایمن به طاعت میویسند که چگونه میشود با امپریالیزم برای اخراج امپریالیزم وارد مذاکره شدن این سفسطه ای پیش نیست که جواب آنرا باید از له دوک تو و ویتنام وین

**سران نهضت ازادببخش الجزایر وقتی فرانسه را در میدان مبارزه مسلحانه به بن بست کشانند راه حل قطعی یعنی پایان سلطه استعماری فرانسه را بر الجزایر در پشت میز مذاکرات در لویان یعنی در خاک فرانسه با استعمار گران تنظیم کردند**

میخواندند و امروز چگونه این نهمت ها برای خالی کردن صحنه سیاسی ایران از عناصر صادق به انقلاب ایران و معتقد به آزادی واستقلال واقعی ایران از هرگونه وابستگی تکرار میشود؟

چگونه است که در این نهمت زنی ها راست ها و باصطلاح چپ ها بیکدیگر رسیده اند

و نشریات آنها در نشریه تهمت ها در کنار یکدیگر قرار گرفته اند.

این اتحاد چگونه و بخاطر چه هدفی ایجاد شده است؟

ما معتقدیم اگر منابر افشاکاری است همه این مسائل باید صادقانه افشاء شود. ما با سازشکاری مخالفیم. با مسامحه و گذشت هائی که انقلاب ایران را در چنگال محافظه کاریها و مصلحت جویی فردی و گروهی به نابودی می کشاند مخالفیم. ما معتقدیم که با دنباله روی از شیوه

**حرف ماینست که هر کسی که بهرامس و بهر ترتیب در صدد ضربه زدن به انقلاب ماباشد باید به مجازات برسد و باید بمردم معرفی شود اما در چارچوب قانون**

های کهنه اقتصاد سرمایه داری و مصالحه با امپریالیزم و غارتگران بین المللی هرگز موفق به رهائی از اسارت سیاسی نخواهیم شد.

ما معتقدیم که با ترسیم یک چارچوب انقلابی در زمینه مسائل اساسی اجتماعی و اقتصادی باید راه نفوذ سازشکاران و مخالفان دگرگونی های ریشه ای را بر سر زمانهای اداری و سیاسی و اقتصادی کشور مسدود کرد.

اما رسیدن به این هدفها با شیوه های فاشیستی خشونت و انحصار طلبی واستفاده از تهمت و تکفیر و ایجاد قدرتهای غیر مسئول و خودمختار در کنار قدرت مسئول و قانونی جمهوری اسلامی میسر نمی شود.

ما معتقدیم که برنامه ضربه زدن به انقلاب ایران برای زشت کردن چهره درخشان آن و متزوی کردن ایران و در چارچوب سیاستهای بین المللی و تأکید بر جلوگیری از تثبیت نظام قانونی کشور با اعطای که هدفی جز بی اعتبار کردن انقلاب ایران و اثبات وجود و جدت و مرجع و بی نظمی ندارد باید باشد. افشا شود و راز و رمز نزدیکی و انتلاف پنهان و آشکار جناحهای افراطی راست و جناحهای باصطلاح چپ برملا گردد.

یا ساده لوحی است و یا تجاهل است که چشم از شیوه های واقعی مبارزه با امپریالیزم بپوشانیم و دل خود را به پخش شعار و تحریک احساسات مردم بروی امواج رادیو و تله ویزویون و سطور نشریات خوش کنیم؛ مبارزه با امپریالیزم و سلطه اقتصادی و نظامی و سیاسی آن احتیاج به برنامه دارد و قبل از همه محور این برنامه بر شکوفاکردن نیروهای بالقوه و بالفعل مردم و ایجاد یک سلسله نهادها و تاسیسات برای احیای تفکر علمی و اندیشه انتقادی دارد. برنامه صرفه جویی و پس انداز برای تشکیل سرمایه های ملی و ذخایر مالی جهت سرمایه گذاری برای احیای صنایع واقعی و کشاورزی؛ برنامه آموزش و تعلیمات واقعی؛ برنامه گسترش استعدادهای علمی و فنی و هنری؛ برنامه پایه گذاری یک سیاست خارجی ملی و فارغ از هرگونه سازشکاری و وابستگی. برنامه لغو همه قراردادهائی که هدفشان غارت منابع و ثروت های طبیعی و مادی ایران بود. برنامه گسترش و تاسیس اقتصادی که تولید

از قاطعیت انقلابی باز ماند؟ چرا به جای تشکیل یک جبهه متحد ملی برای ادامه مبارزه با امپریالیزم پس از انقلاب گروههای سیاسی را در برابر هم قرار دادند و رویارویی آنها حتی به خشونت و برخوردهای ضد زشتی چگونه بدست میامد و چگونه ممکن بود که افکار عمومی مردم جهان را نسبت به انقلاب ایران به بدبینی بکشاند. جز اینکه با تعبیه و سایلی امپریالیزم بدینا نشان دهد که در ایران به جای یک نظم انقلابی، فاناتیزم و تعصبی کور و لجام گسیخته حکمفرما شده است که به هیچ ضابطه و قاعده ای در سنت های جاری بین المللی پای بند نیست و تصفیه انقلابی و پاکسازی محیط اجتماعی و سیاسی را به انتقام جویی و تسویه حسابهای خصوصی و کشت و کشتارهای بی محاکمه تبدیل کرده است.

دوم اینکه نشان دهد نتیجه یک چنین هرج و مرج و ناامنی و بی نظمی چیزی جز فرو رفتن ایران در کام شوری نیست. این بازی یک بار بطریقی بسیار ماهرانه در دوران نهضت ملی ایران که هدفش رهائی از چنگال استعمار انگلیس در بیست و شش هفت سال پیش بود بازی شد و به نتیجه رسید. و همان بود که دکتر مصدق در دادگاه از آن به انتلاف (توده - نفتی) یاد کرد که در آن بسیاری از فرزندان شجاع و معتقد ایران چه از گروههای نظامی و چه گروههای سیاسی در میدان تیر به هلاکت رسیدند. نظیر قهرمانهای بزرگی همچون روزبه ها و سیامک ها و میثری ها و کیوان ها و... و اکنون با برانگیختن چه وسایل و تنظیم و اجرای چه برنامه ای این نقشه شیطانی به صحنه میآید؛ چگونه و چرا در گرما گرم مبارزه دکتر مصدق با امپریالیزم انگلیس و آمریکا مصدق را نوکر و آلت دست آمریکا

خیدر و دوستانش از الجزایر و مومگابه و جوشوانکامور از روزی پرسید. اگر رفتن فیدل کاسترو به واشنگتن پس از انقلاب کوبا و رفتن اعضای شورای انقلاب نیکاراگوانه پس از پیروزی بر سوموزا به واشنگتن عملی انقلابی است قطعاً مذاکره اعضای کمیته اجرائیه حقوق بشر ایران با آقای پرفسور کاتم و رمزی کلارک هم عملی ضد انقلابی است.

چگونه میشود برای جلوگیری امپریالیزم از مسلح شدن بیشتر به سلاحهای استراتژیک اتمی با امپریالیزم وارد مذاکره شد؟ این را باید از برزنف در مذاکرات سانت یک و سانت دو و انشاء الله سانت سه و سانت چهار سؤال کرد.

اما اگر میگویم که مسیر انقلاب ایران پس از پیروزی به سازشکاری و محافظه کاری افتاد این مسئله ایست که ما بارها گفته ایم که مربوط به کل عناصر تشکیل دهنده رهبری انقلاب و خط مشی های سیاسی آن در برخورد با مسائل اصلی انقلاب ایران و منجمله شکل رابطه با امپریالیزم میشود. چرا انقلاب ایران

**مامعتقدیم که با دنباله روی از شیوه های کهنه اقتصاد سرمایه داری و مصالحه با امپریالیزم و غارتگران بین المللی هرگز موفق به رهائی از اسارت سیاسی نخواهیم شد**

از قاطعیت انقلابی باز ماند؟ چرا به جای تشکیل یک جبهه متحد ملی برای ادامه مبارزه با امپریالیزم پس از انقلاب گروههای سیاسی را در برابر هم قرار دادند و رویارویی آنها حتی به خشونت و برخوردهای ضد





# ده زمره در نظم جهان

پیرامون سالهای ۱۹۸۰

پقلم ژاک آتالی استاد اقتصاد و مشاور اقتصادی حزب سوسیالیست فرانسه.

## ترجمه رویا پوروکیل

تقاضایی جدید برای ماشینیهای الکترونیک جهت تدریس و یاد درمان خواهند شد که خود شیفتگی های تازه سالهای آینده و بازارهای اساسی مصرف سرمایه داری را تشکیل می دهند. بازارهایی که اساسا معرف شکلی از سرمایه داری عادی کننده شرایط داد و ستد می باشد.

۹ - نظارت و کنترل روانی - سیاسی سیستم عصبی

در این جامعه وحشت انگیز و بی ثبات که هر آن صداهایی بی معنی آن را بیشتر در خود غرق می کند، پیشرفت در زمینه شناخت سیستم عصبی، دامنه وسیعی را در اختیار سوداگران بازار داروهای مخدر و مسکن قرار می دهد. این داروها قادرند خوشی، لذت و ترس را کنترل نمایند و می توانند به راحتی مسائل و مشکلاتی که بطور جمعی غیر قابل حل هستند، به فراموشی سپارند.

۱۰ - بازگشت دوران دانش و بردباری

اما، در جهانی که خردت بسوی خودخواهی می تازد و قدرت را مسموم می کند، پاسخ دیگری نیز بدون شک، در حال جوشش است. ارزش جادویی و نجات بخش خود را خواهند یافت، بزودی از خرد و صبر و بردباری آزادانه سخن به میان خواهد آمد و «عدم خشونت» تنها طریقی خواهد بود که شایسته نام زیبای سوسیالیسم می تواند باشد.

۸ - نوع جدیدی از مصرف صداهای مرگ و صداهای زندگی با هم برخورد خواهند کرد. هیچکس نمی تواند بگوید که واقعا کدام یک از این دو به خاموشی دیگری موقف خواهد شد.....

۶ - واژگونی قواعد بازی در روابط اقتصاد بین المللی

افزایش قیمتهای تولیدی بسیاری از مواد اولیه و نقش استراتژیک آنها در تثبیت شرایط مبادله، امکان پیش بینی این مسئله را در اختیار می گذارد که تعداد کثیری از کشورهای فقیر، بنابر تصمیمات آخرین کنفرانس کشورهای فقیر و ثروتمند در سال ۱۹۷۷ خواهند توانست با خاتمه دادن به نفوذ قوانین بازار در تثبیت جریانها، روابط اقتصادی جهان را در قالب سیاست تعیین نمایند: فروش بسیاری از مواد اولیه یا تولیدات پایه، خواهد توانست تحت شرایط سیاسی ای قرار گیرد که از اساس، قوانین اقتصاد جهانی را دگرگون سازد.

۷ - تعمیم خودکاری صنعتی

این بحران بصورت تغییر و تبدیل فرآیندهای تولیدی در خواهد آمد. وسایل خودکار صنعتی در کارخانه ها، سیستم خودکار مشاغل در زمینه های منشی گیری، توزیع، بانکداری، همه و همه میلیونها شغل تکراری را حذف خواهند نمود و خواهند توانست، علیرغم کاهش عظیم مدت کار، بیکاری را در غرب، در طول دهه ۱۹۸۰، سه برابر نمایند.

۵ - خشونت های داخلی در جهان سوم

در عرض ده سال، بیش از سی شهر در جهان سوم، هر یک دارای جمعیتی بیش از ۵ میلیون نفر خواهند شد و در این تعداد، اکثریت با زیر بیست ساله ها خواهد بود. فقر و نابرابری خاص این گونه اجتماعات عظیم، عدم امکان اداره کردن این چنینی ساختارهای اجتماعی، منجر به شورشهایی غیر قابل کنترل و تظاهرات عظیم خواهد شد که از مسیر عادی خود خارج شده به انقلاباتی مبدل می گردند که در آنها سیاست و دیپلماسی راه به جایی نخواهند برد.



۴ - کشش های نظامی در میان کشورهای نیمکره فقیر جنوب

در حالیکه جنون و دیوانگی، نفاخ تسلیحاتی دو ابرقدرت را همچنان بر روی هم انباشته می سازد، تکثیر و ازدیاد سلاحهای هسته ای از یک سو و فقر و تنگدستی سه چهارم بشریت، از سوی دیگر، سبب بالاگیری خشونت و نفرت بدیهی و حتی در بین همسایه های فقیر و ثروتمند می شود: به این ترتیب، گفت و گوهای بیهوده بین شمال غنی و جنوب فقیر به برخوردهای جنوب و جنوب مبدل خواهد گشت.

۳ - پایان دوران دلار بعنوان وسیله مبادله بین المللی

جایگزینی قابل پیش بینی پولی که از نظر ساخت ضعیف است و بعنوان معیار مبادله ای پذیرفته شده - بوسیله بکارگیری مجموعه ای از پولهای بین المللی، بخش حساسی از مبادلات جهانی را در بر خواهد گرفت. این مسئله، اجبارا، نشانه و علامت سقوط ایالات متحده نخواهد بود: اقتصاد آمریکا به نقش خود در زمینه «معیار اقتصاد جهانی بودن» خاتمه می دهد تا با فرصت فراوان پیروزی، در جهت تبدیل شدن به اولین کشور صادراتی در جهان، بکوشد.

در زمانی که غالب نظریه های تاریخی غیر قابل اطمینان هستند و در جایی که تدارک دانش جدید نظری، پیرامون آینده، هنوز با شک و تردید و ابهام فراوان توأم است، هیچگونه دورنمایی از دهه آینده نخواهد توانست بر پایه دانش نظری غیر قابل انکار متکی بشود.

۲ - فروریزی نهادهای اجتماعی در کشورهای سرمایه داری پیشرفته

بحران مالی نهادهای تامین اجتماعی و آموزشی در سالهای آینده به نقطه اوج خود خواهد رسید. در یک اقتصاد صنعتی، ارزش نسبی این گونه فعالیت های صنعتگرانه که از قدرت تولیدی ضعیفی برخوردارند، بتدریج بحدی افزایش می یابد که دیگر از نظر مالی، غیر قابل تحمل خواهد شد. و در ازمان، دوران کمبود بهداشت و آموزش و در نتیجه دوران جیره بندی آغاز خواهد گشت و تا زمان متداول شدن رسم «قتل با ترجم» و «جمعیت کم» ادامه خواهد یافت.

در حالیکه هنوز، نمی توان نه نظمی را که در حال شکل گیری است و نه حتی نظامی را که در شرف انحلال می باشد ترسیم نمود، تنها راهی که عالمانه، درست و صادقانه است - یعنی با پیش بینی خطرهای احتمالی انتخاب شده است - تهیه فهرست هشیارانه و در عین حال سنجیده ای است از زمزمه های عمده ای که نظم مستقر را در طول دهه ۱۹۸۰، بر خواهند آشف و تولد نظام جدید آخرین دهه قرن را یاری خواهند داد.

فهرست زیر، برای نگارنده، بیانگر ده نمونه از محتمل ترین زمزمه های ده سال آینده است، ده نمونه از اساسی ترین تغییرات - از جمله ترتیب زنجیروار و تداوم تاریخی غیر قابل تفکیک - که شرایط بقای جهان را مشخص خواهند ساخت. زمزمه هایی که تجویشان، از هم اکنون، در نخستین دوران های بحرانی، بگوش می رسد.

۱ - توسعه بحران اقتصادی در کشورهای به اصطلاح سوسیالیست

توقف رشد، قحطی و کمبود نفت، مشکلات هماهنگی دستگاه تولیدی در این کشورها، همه و همه موجب می شوند تا حتی فکر پذیرش سیستم موجود در ممالک مذکور، بعنوان نمونه ای از یک رشد تضمین شده و منظم، از جانب تمامی ناظران طرد شود. این کشورها، علیرغم ناشان، آن سر تسلیم فرود نیلورند بل با خردمندانه ترین شیوه های انسانی با آن به مبارزه برخاستند. نخستین از این دومرد علامه میرزا علی اکبرخان دهخدا از پیشگامان سیاسی و فرهنگی نهضت های ضد استبدادی و ضد استعماری مردم ایران است، این دانشکده باید برای همیشه پرخود به پالد که او از نخستین روسای آن بود و آن خود هنگامی بوجود آمد که هنوز اساسی از دانشگاه در کشور ما وجود نداشت.

## مسائل نظری و

بقیه از صفحه اول

گذاری می شود. خوب می بینیم که بقول گرامشی وقوع انقلاب و تغییر شکل سیاسی نظام حاکم بر جامعه، چیزی را از این واقعیت یعنی واقعیت این ترکیب سیاسی حکومت کننده و حکومت شونده تغییر نداده است. اگر شکل قدرت و کیفیت اعمال قدرت تغییر کرده اما همچنان افراد و گروهانی وجود دارند که قدرت سیاسی و اقتصادی و اجتماعی را در قلمرو ضوابط و قواعد قانونی و در چهارچوب سازمان اداری کشور بمعنای اعم کله اعمال می کنند و توده های مردم همچنان حکومت شونده گانی هستند که در حوزه قدرت حکومت کنندگان قرار دارند.

و پاره کردن پیوندهای استعماری تنها یک هدف کوتاه مدت است، هدف اساسی ایجاد و تعمیم رفاه اقتصادی و عدالت اجتماعی برای توده های پراکنده دسراسر شهر ها و روستاهای کشور است. هدف اساسی زودن بافت اجتماعی و اقتصادی و فرهنگی جامعه از زور و خشونت و تجاوز و جهل و عقیبت های کاذب فکری و اعتقادی و سنتی است. انقلاب ما اکنون در مرحله مقدماتی خود به پیروزی رسیده است، یعنی پوسته و لایه بیرونی قدرت نظام فاسد حاکم بر جامعه باقیام سراسری مردم ایران برداشته شده و سلطه استعمار نیز از سطح بیرونی آن کنده شده است.

رابطه ای از کاتیک حکومت کننده و حکومت شونده در نظام جمهوری مامشروعیت و حقانیت خود را از چه منابع سیاسی و اقتصادی و اجتماعی به دست خواهد آورد.

اگر جامعه بخاطر انقلاب در گذار تغییر روابط حقوقی قدرت اجتماعی و سیاسی و اقتصادی حکومت کننده با حکومت شونده است اما در آن ترکیب کلی حکومت کنندگان و حکومت شونده گان تغییری بوجود نخواهد آمد پس طبعا این سوال مطرح می شود که بعد از انقلاب که دودهدف اصلی یا

اما جامعه همچنان و مثل همه نظامهای موجود جهانی در یک تقسیم بندی کلی و عمومی در اقلیتی حکومت کننده و اکثریتی حکومت شونده بر جای مانده است. بقول گرامشی «اولین مقوله بدیهی اینست که واقعا حکومت کنندگان و حکومت شونده گان و اداره کنندگان و اداره شونده گان وجود دارند: همه علم سیاست و هنر سیاست بر این حقیقت ملموس و غیر قابل انکار پایه

جامعه ما هرگز نتوانست پیروزیهای نخستین خود را به تجربه ای دائمی از حیات سیاسی آزاد و فارغ از سلطه سود سرمایه و استعمار و استبداد پیوند دهد و آزادی را در تمام ابعاد انسانی آن با ست ها و میراث های فرهنگی و تاریخی و اعتقادی و قومی خود درهم آمیزد. آنچه بر ما در قلمرو سلطه استبدادی تحمیل شد چیزی جز لایه های سطحی و پوچ فرهنگ و اقتصاد و دموکراسی غربی نبود. استبداد و خفقان و آسارتی که جغرافیای سیاسی سرزمین ما بر ما تحمیل کرده بود وقفه های طولانی در راهنگ حرکت فرهنگی ما بوجود آورد اما در زیر آن سکوت تحمیلی خواه ناخواه زمینه انفجاری عظیم فراهم میشد.

تخمیر عوامل و شرایط انقلاب همچنان در چشم انداز دوشمن اصلی و قدیمی یعنی سلطه استعماری بیگانه و نظم استبدادی وابسته به آن ادامه داشت، اکنون یکسال از عمر این انفجار عظیم تاریخی میگذرد و بی شک همه چشم ها بسوی آینده دوخته شده است. چه چیزی میتواند آن سلطه دوزخی را دگرگون کند، قیام سراسری مردم، در همه جا در خانه و مدرسه و کارخانه و اداره و شهرها و روستاها، اما دگرگونی نظم استبدادی

آنچه در قلمرو سلطه استبدادی بر ما تحمیل شد چیزی جز لایه های سطحی و پوچ فرهنگ و اقتصاد و دموکراسی غربی نبود.

مبانی انقلابی اجتماعی مأمواره مورد تأیید و تأکید قرار دهد. چرا که آن دوهیچگاه هدف را آلت توجیه وسیله قرار ندادند هدف آنها در فعالیت اجتماعی و سیاسی رساندن توده های محروم و فقیر ایران به حق مشروع زندگی بود، آنها به خوبی میدانستند که این حق چگونه و بوسیله چه قدرتهائی بطور مدام مورد تجاوز قرار میگیرد آنها قلمرو گسترده اجتماعی و اقتصادی و سیاسی و فرهنگی این محرومیت و تجاوز را بخوبی میشناختند به این جهت بود که

خفقان و آسارتی که جغرافیای ما بر ما تحمیل کرده بود وقفه های طولانی در راهنگ حرکت فرهنگی ما بوجود آورد.

محروم دهخدا پس از شکست نهضت ملی ایران در نخستین دور مبارزه با استعمار و استبداد بدون اینکه تلاش در راه رسیدن به هدف را رها کند با تکیه بر دانش و معرفت عین خود

در این روزهای حساس تاریخ ایران یاد این مردان بزرگ گرامی باد که حضور خاطره شان در ذهن ما میتواند ارزش و ضرورت حیاتی تقوی و فضیلت را در پایه گذاری

دومین مرد دکتر محمد مصدق است که کتابخانه دانشکده حقوق وجود و گسترش خود را مدیون آن بزرگوار است که به تاسیس و تقویت مبانی فرهنگ حقوقی در کشور ما که کتابخانه این دانشکده از نهادهای اساسی آن است کمک های مادی و معنوی فراوان کرد. وابستگی این بزرگوار به این مرکز علمی که ما همه از شاگردان آن هستیم برای ما از این جهت فرور انگیز است که آن دراز مظاهر نادر فضیلت و تقوی و علم و دانش و روشن فکری جامعه محنت زده ما بودند که سراسر زندگی پرشور خود را وقف مبارزه با سلطه قدرتهای بیگانه و استبداد گروه های حاکم بر وطن ما کردند. از مظاهر نادر مردان سیاسی بودند که هم با قلم و هم با قدم با ظلم و ستمگری مبارزه کردند و در فرهنگ سیاسی و ادبی و اجتماعی و علمی ایران و همچنین در تاریخ نبردهای استقلال طلبانه ملت ایران بصورت نامی جاودان و مصحف درآمدند.

# آیا قانون یک نهاد

بقیه از صفحه ۲

و مصرف را در حد رشد و توسعه و جلوگیری از تراکم ثروت‌های خصوصی در عین تشویق ابتکارات فردی تنظیم کند برنامه‌ای که سیر تکاملی فرهنگ و شعور اجتماعی و سیاسی توده‌ها را با هیچ قید و بند ارتجاعی و خودکامگامی محبوس و محدود نکند. برنامه‌ای که ضمن برقراری نظم و جلوگیری از هرج و مرج و بیکاری و کم‌کاری و اتلاف نیروهای جسمی و معنوی گسترش نهادهای موزون و تکنیک و نظام شورایی را تضمین نماید.

برنامه‌ای که راه را بر هرگونه بازگشت به قدرتهای فردی و امتیازات اجتماعی و اقتصادی گروهی و وابستگی‌های استعماری به امپریالیسم جهانی مسدود نماید. برنامه‌ای که در مسیر یک اتحاد فراگیر ملی توطئه‌ها و تحریک‌ها و خرابکاری‌هایی که تلاش برای تثبیت نظام قانونی را به نفع بیگانگان فلج می‌کند خنثی نماید.

این‌ها مسائل اساسی انقلاب ماست که حل آنها جز در چارچوب یک برنامه‌ریزی منظم بر اساس قواعد علمی و فنی و تجربی شناخته شده و عملی شده میسر نمی‌شود.

تبدیل کشور به صحنه‌های روزانه کشمکش و خسوت و قدرت‌نمایی و صف‌آرایی برای بدست آوردن اکثریت نرینندهای قانونی از راه تقلب و خدعه و اعمال خسوت و زور و دسیسه‌چینی نه عملی انقلابی است و نه با موازین اسلامی منطبق است. حمله و هجوم به نیروهای صادق انقلابی و همدستی و سازشکاری با گروه‌هایی که از مواضع افراطی هدفی جز جلوگیری از تثبیت نظام قانونی کشور ندارند و سکوت و در برابر اعمال آنها در حالی که با تمام وسایلی تبلیغاتی خصوصی و دولتی خود به نیروهای مترقی انقلابی ضربه می‌زند اگر بر اساس جهالت و خودخواهی و انحصارطلبی نباشد قطعاً ریشه‌ای جز ایفای نقش در برنامه‌های که امپریالیسم برای نابودی انقلاب ایران تنظیم کرده است ندارد.

اینها حقایقی است که ما بدون کوچکترین چشم‌داشتی از خوان گسترده قدرت فقط بر اساس صداقت به مبانی انقلاب و نگرانی از سرنوشت آن مطرح می‌کنیم.

ما اصل و اساس افشاکاری را در زمینه همه سئوال‌هایی که مطرح کردیم و به سرنوشت انقلاب ما مربوط می‌شود مورد تأیید و تأکید قرار می‌دهیم.

متأسفانه نسل جوان که در میدان سیاست جز محفوظات اموخه از کتابهای ترجمه شده و شور و حرارت صادقانه توشه‌ای از تجربه و استمرار در اختیار ندارد نمی‌داند که مقدمات یک توطئه و کودتا مثل کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ به قیمت معامله با آزادی و استقلال یک ملت ضعیف چگونه در درون یک سازش بین قدرتهای بزرگ فراهم می‌شود: در تفسیر سیاسی در مطبوعات خارجی بهرمناسبتی که از ایران صحبت می‌شود وضع کنونی ایران را با آنارشی و هرج و مرج توصیف می‌کنند.

موریس دوروزه استاد فرانسوی علوم سیاسی در مقاله‌ای درباره وضع اسرائیل می‌نویسد:

«در وضع اسرائیل این روزها آنگونه که به مردم انتخاب اقتصادی خود فکر می‌کنند به هرج و مرج موجود در ایران و اشغال نظامی افغانستان توجه ندارند...»

چگونه است که ریشه این هرج و مرج و خطر ادامه آن و عاقبت شوم آن

اگر به اسلام واقعا علاقه دارند، اگر به انقلاب واقعا عقیده دارند، اگر به مفهوم رستگاری و بهروزی مستضعفین واقعا ایمان دارند، اگر ببال دنیا و قدرت و مقام دنیایی علاقه و اعتنائی ندارند و فقط برای رضای خدا کمر خدمت به خلق بسته‌اند چرا به عاقبت و سرانجام هرج و مرج و نفاق افکنی ناشی از حکومت یکساله خود توجه نمی‌کنند که نقطه پایان آن برای انقلاب ایران و اسلام و توده‌های مردم این کشور چه خواهد بود؟

به گفتار آقای مجتهد شبستری گوش کنید که در کیهان روز سه‌شنبه گذشته اعمال سانسور و جلوگیری از پخش صحایق را در ادب و تله‌ویزیون صادقانه و از روی دلسوزی تشریح می‌کند: او یکی از با فضیلت‌ترین روحانیون ایران است، که مدت‌ها برای خدمت به انقلاب و استقرار یک نظام راستین انقلابی و اسلامی در آن دستگاه خدمت کرد اما عاقبت بر فشار عوامل ارتجاعی و انحصار طلب برای تسلط بر ادب و تله‌ویزیون آنجا را ترک کرد. به حرف‌های دادستان انقلابی اسلامی در تله‌ویزیون گوش کنید که حرف از چپاول و غارت اموال مردم می‌زند، چه کسانی و چه گروه‌هایی دست به ایجاد سانسور و اختناق در جراید و رادیو و تله‌ویزیون زدند، چه کسانی و چه گروه‌هایی دست‌های بی‌مسئولیت و بی‌اطلاع از هدف‌های انقلاب را برای بیضای اموال و خانه‌های مردم باز گذاشتند.

اختیار مدیریت اداری و مالی بنیادهایی که اکنون بر اموال عمومی مردم و املاک و دارائی دزدان حاکم سابق مسلط شده‌اند درست کیست و اعضای کدام حزب و گروهند و از سوی چه کسانی منصوب می‌شوند؟ چه حزب و گروهی اکنون بر مطبوعات و رادیو و تله‌ویزیون کشور مسلط است؟ این سؤال را ما از دادستان کل کشور و دادستان تهران و دادستان انقلاب اسلامی می‌کنیم که امیرانتظام درجدا زندانی است؟ اگر امیرانتظام به تهمت رابطه با مامورین آمریکا تویف شده است، دستور تویف او از طرف چه مقامی صادر شده و اگر دادسرای انقلاب اسلامی این دستور را صادر کرده است پس چرا در عمارت پست سفارت آمریکا که افراد اشغال کننده سفارت در آنجا مستقر هستند زندانی است؟ این عمل خلاف صریح اصول قانون اساسی است.

افراد اشغال کننده سفارت آمریکا اکنون هم به صورت مقام قضائی درآمده‌اند و هم بصورت مقام اجرائی وقتی کسی یا گروهی بدون داشتن مقام و مجوز قانونی کسی را متهم می‌کند چگونه آن کس و آن گروه برای ایراد آن اتهام می‌توانند از مطبوعات و رادیو و تله‌ویزیون استفاده کنند اما فرموده اتهام نباید از خود دفاع کند؟

وقتی این اتهام منجر به تویف می‌شود، تویف باید طبق قانون اساسی برپایه مجوز قانونی و حکم دادستان باشد در اینصورت منتهی در صورتی که حتماً باید زندانی شود و نمیتواند از موارد مربوطه به ضمانت و یا کفالت برای آزادی موقت استفاده کند در اینصورت او باید در زندان دولتی و زیر نظر مامورین قانونی دولت تحت تویف درآید.

اگر گوئیم که امیر انتظام بدون حق دفاع پس از ایراد اتهام از طرف گروه اشغال کننده سفارت آمریکا بحکم دادسرای انقلاب اسلامی تویف شده است در اینصورت جای او باید در زندان اوین باشد چرا و به چه مجوز قانونی و بر طبق کدام اصل از اصول قانون اساسی و مقررات مصوبه مربوط به اختیارات دادسرای انقلاب اسلامی امیرانتظام را در اختیار گروهی گذاشته‌اند که

هیچگونه مرجعیت قانونی ندارند؟ این عمل یعنی تجاوز مسلم و آشکار به اصول قانون اساسی از هردسو جرم مسلم است هم از سوی گروه اشغال کننده سفارت آمریکا که اکنون امیرانتظام در زندان آنها زندانی است و گویا بطور مدام و با خشن‌ترین شیوه‌ها به او توهین می‌کنند و آزار می‌رسانند هم از سوی دادسرای انقلاب اسلامی که برخلاف قانون اساسی و مقررات قانونی انقلابی و جاری کشور کسی را که با حکم خود توقیف کرده برای زندانی شدن از زندان دولتی خارج کرده است.

ما نمی‌دانیم که آیا این مسائل را به اطلاع امام می‌رسانند، آیا شورای انقلاب آراین مسائل اطلاع دارد، آیا رئیس‌جمهور می‌داند که چه افراد و گروه‌هایی اکنون با ظواهر اراسته و انقلابی و اسلامی بر علیه قانون اساسی قیام کرده‌اند و با در انحصار گرفتن رادیو تلوویزیون و مطبوعات و استفاده از اذهان پاک و ساده مردم و احساسات صادقانه مذهبی آنها طبق برنامه‌ریزی دقیق تخم بدگمانی و سوءظن و نفاق می‌پراکنند، افراد و گروه‌های صادق به انقلاب اسلامی و خط‌راستین امام را با انتشار شایعات و دروغ‌پراکنی بی اعتبار می‌کنند، با اتحاد و همدستی افراد پاک و منقول را در سازمان‌های دولتی بنام بی دینی و ضدانقلابی بر کار می‌کنند، با قرار گرفتن در مقامات اصلی دولتی مداخله دائمی خود را در انتخابات و در عزل و نصب‌ها و در برقراری سانسور و در حمله و تهمت و افترا به مخالفین و در تبلیغ برای خود تأمین می‌نمایند.

عجبا که نامه و التماس‌های بازرگان درباره حاکمه هویدا نامه بازرگان به هادوی دادستان اسبق انقلاب اسلامی در همین زمینه بصورت یک سند اتهام از سوی دانشجویان مسلمان کرج منتشر می‌شود و عجبا که یادداشتهای روزانه مقدم که بوسیله پاسداران انقلاب اسلامی یا افراد کمیته انقلاب اسلامی از منزل او ضبط می‌شود از روزنامه کار سردمی لورده عجبا که دانشجوی خط امام در تلویزیون و در جرایم افشاکاری مربوط به خروج اتباع آمریکائی از ایران اتباع آمریکائی را اطمینان می‌رساند که از وجهه امام و امت خرج می‌کنند و روزنامه‌هایی که از جناح چپ تاخت و تاز می‌کنند همه در یک خط متحد و متشکل قرار گرفته‌اند.

عجبا که سوابق زندگی و عقاید سیاسی و وضع زندگی افشاشده‌ها بخاطر این که آنها در جریان مبارزات قبل از انقلاب در روی صحنه و از رویه رو با رژیم مبارزه می‌کردند معلوم است اما سوابق زندگی و عقاید سیاسی و روابط مسلکی و سازمانی افشا کنندگان برای مردم نامعلوم است.

ما بار دیگر و برای چندمین بار برای اینکه شایبه هرگونه اتهام و افترا را شایعه‌پراکنی را دور کنیم می‌گوئیم و صریحاً می‌گوئیم، که حرف ما بر سر حاکمیت اصول است.

حرف ما اینست که هرکسی که بهرام و بهر ترتیب درصدد ضربه زدن به انقلاب ما باشد باید به مجازات برسد و باید مردم معرفی شود اما در چارچوب قانون.

اگر گروهی دست به افشا می‌زند باید فرد افشاشنده نیز از حق دفاع قانونی خود استفاده کند.

اگر فرد افشاشنده جرمش ثابت شد این اثبات باید در محدوده حاکمیت قانون انجام گیرد، مجازات و تویف و زندان باید بتوسط مقام صلاحیت‌دار قانونی تعیین شود این اصول اگر رعایت نشود همانطور که اکنون عملاً و علناً مورد تجاوز قرار می‌گیرد جامعه را عاقبتی جز

گرفتار شدن در چنگال فاشیسم و برقراری یک شکل تازه دیکتاتوری ندارد، ما این حقیقت را گفتیم چه برای کسانی که خود را در خط امام می‌دانند و چه برای ثبوت تاریخ. بروید تاریخ رضاخان قدر و عوامل ایجاد حکومت رضاخان قدر و محیط اجتماعی امروز ایران را مطالعه کنید، بروید به بینید که نتیجه تجاوز از اصول از انقلاب ما در مطبوعات و در افکار عمومی مردم جهان و مخصوصاً در افکار عمومی قدرتهای جهان‌خوار و یغماگر چه تصویری بوجود آورده است.

این یغماگران و جهان‌خواران پس از شکست‌های بی دریغ و رسوایی خود در ویتنام و در ایران و در نیکاراگوئه و پس از حیات از کثیفترین دیکتاتورهای فاسد و زود دنیا مثل پسر رضاخان و سوموزا و موبوتو و وان تیو و پاپادوپولوس و دیگران برای نابودی انقلاب ما انهم پس از آن موج عظیمی که در اثر شهادت و ایثار مردم و رهبری قاطعانه اسام از مسدودی در افکار عمومی مردم دنیا نسبت به ما بوجود آمد و پس از آشکار شدن انهمه دزدی و فساد و شکنجه رژیم شاه راهی جز زشت کردن این انقلاب و تبدیل آن در افکار عمومی دنیا از یک نهضت معنوی اسلامی به یک فاناتیسم جاهلی آمیخته با خسوت و هرج و مرج نداشتند.

انها برای تهیه زمینه تبلیغاتی چنین جنایتی نسبت به انقلاب ما در داخل احتیاج به تهیه مواد مناسب برای این تغذیه مسموم و مشنوم داشتند.

چه کسانی و چگونه و با استفاده از چه شیوه‌های عوام‌فریبانه زمینه این تغذیه مسموم را برای مطبوعات امپریالیسم و دستگاه‌های تبلیغاتی آن فراهم کردند.

چگونه هم اذهان ساده و پاک مردم را با تحریک فریب دادند و هم به امواج رادیو و تلوویزیون امپریالیسم و صفحات مطبوعات آنها جهت منحرف کردن افکار مردم دنیا از واقعیت انقلاب ایران غذا رساندند؟

اگر جرات و شهادت و صداقت افشاکاری وجود دارد بسم الله این گوی این میدان بیاید ریشه‌ها و علل این جنایت بزرگ را افشا کنید بیاید علت و ریشه این ائتلاف شوم را بین کسانی که بطور مستقیم خود را در خط اسلامی امام می‌دانند و کسانی که از موضع چپ انقلابی بطور مستقیم در اعمال و لایحه‌های ترین موضع سیاسی و مسلکی تمامی تاریخ گام برمی‌دارند برای مردم بازگو کنید بیاید برونه همه سازشکاران هم خیانتکاران و حيله بازان حرف‌های سیاسی و کسانی که در پوشش تقابلهای گوناگون مسلکی و اعتقادی انقلاب ما را به نابودی می‌کشاند و زمینه دخالت امپریالیسم و توجیه این دخالت را فراهم می‌کنند باز کنید و آنها را برای مردم افشاکند.

اگر قانون یک نهاد پورژوآنی است از همین حالا تکلیف آن را معین کنید تا همه وضع خود را در برابر واقعیت قانون در جامعه بدانند.

فساد و غارت و ستم از آنجا شروع می‌شود که قانون زیر پای قدرت لکمال می‌شود و قدرت برای توجیه مشروعیت خود سؤالاتی قانونی را از عروسکهای خود برمی‌کند و عروسکها قدرت و فساد آن را برای نابود کردن حیثیت انسانی و حقوق اجتماعی آن با قانون سازی تثبیت می‌کنند.

امپریالیسم و جهان‌خواران جز این نمی‌خواهند.

قدرت وسیله است و برای توجیه خود از آنجائی که به هیچ ضابطه انسانی اعتقاد ندارد زنده‌اندازه‌های مجرمانه از دروغ و قتل و خسوت و تهمت و افترا و بی‌رحمی و فساد را اختیار دارد و با این ابزار تبلیغاتی جامعه را با استفاده از سادگی و احساسات پاک

و نقش پذیر توده‌ها به سرعت به عقوبت بدگمانی و سوءظن و بی اعتقادی مبتلا می‌سازد هدف قدرت استیلا و سلطه بر آزادی تفکر و اندیشه انتقادی انسان است، هدف قدرت ممانعت از گسترش آگاهی‌های سیاسی و اجتماعی توده‌هاست. هدف قدرت گسترش تبعید و اطاعت کورکورانه مردم است، هدف قدرت تزریق عصبیت‌های جاهلی و تحریک مردم عصبی در افکار و اذهان هرادی است که وسیله و دستاویزی جز اعتماد و اطمینان به عرضه کنندگان افکار انقلابی ندارند.

این اعتقاد وقتی در صداقت و ایمان کسی مثل امام متبلور می‌شود طوفانی آنچنان عظیم برپا می‌کند، که بنیان امپریالیسم و افسارهای در جهان و در منطقه و در داخل مرزهای ملی ایران متزلزل می‌کند. این اعتقاد را باید در چارچوب یک برنامه انقلابی و ضدمپریالیستی به ارزشهای عمیق فرهنگی و اجتماعی و اقتصادی تبدیل کرد، تحرک و ایمان انقلابی توده را باید در خدمت نظامی عادلانه برای مستبدان و بدست قانون وسیله توجیه قدرت است و قدرت اگر از آن مردم و در خدمت مردم باشد قانون دارای مشروعیت است و اگر نه این حکم قرآن است که برای مستبدان راهی جز قیام بر علیه قانون ستمگران وجود ندارد. حرف ما اینست که حق هرکسی به اندازه گامی که در راه تحقق بخشیدن انقلاب بزرگ ایران برداشته است باید محفوظ بماند، حرف ما اینست که هرکسی به اندازه جرمی که مرتکب شده است، باید مجازات شود. حرف ما اینست که مرز بین خیانت و اختلاف عقیده باید در حیات سیاسی جامعه بدرستی مشخص شود این حقیقتی است که ما در زمان رژیم فاسد پهلوی بصراحت و علناً گفتیم، اگر این مرز برداشته شود هرکسی را که در عقیده با اصول سیاسی رژیم مخالف باشد میتوان با چربس خیانت متهم کرد و دهان او را بست و حقوق اجتماعی او را نابود کرد.

اگر گرایش‌های لیبرالی و سازشکاری را از برنامه‌های سیاسی و اقتصادی و اجتماعی خود حذف کنیم طبعاً صحابان این گرایش‌ها نیز از مدار قدرت طرد خواهند شد. ما به قاطعیت انقلابی کسانی که خود را از انحراف مسیر انقلاب ایران از خط امام نگران می‌بینند احترام می‌گذاریم و تلاش آنها را برای جلوگیری از این انحراف بپذیریم. تسخیر مینگریم اما بشرطی که شمول این تلاش اعمال و کردار همه مسئولین و دست‌اندرکاران امور کشور را نیز در برده سطوح و در این سالها فراگیرد و در این تلاش اعمال عسلی و تحریمی آگاهانه از افعال ناگهانه و غیرعقد و اعمال صادقانه انقلابی بپوشانده شود زیرا خط امام باید تجسمی سازمانی پیدا کند و بدرستی مسیران در جهات اجتماعی و اقتصادی و فرهنگی و سیاسی مشخص شود این خطی است که نمیتواند بصورتی فرضی و تصوری در چارچوب شعارها باقی بماند، در ابعاد مشخص این خط انقلابی است که معیار و ملاک سنجش رفتار و کردار مسئولین و رهبران سیاسی و احزاب و گروه‌ها معین می‌شود و نظام انقلابی ارزشهای اجتماعی و اقتصادی به معنویت سیاسی مجهز می‌شود.

بیانید معنویت سیاسی را به سیاست بازی آلوده نکنید معنویت سیاسی روش علی این ابطال‌طلب علیه السلام است و سیاست بازی روش معاویه، در معنویت سیاسی هیچ مصلحت و منفعتی با حقیقت معامله نمی‌شود و در سیاست بازی همه چیز برای پایمال کردن حقیقت مباح و مجاز می‌گردد.

# مسائل نظری و

تاریخی آن رهائی از سلطه استعمار و نظام استبدادی بود ترکیب سیاسی و حقوقی رابطه حکومت کننده و حکومت شونده در جامعه ما چگونه خواهد بود؟ انقلاب با چه عوامل و چه نیروهائی در کار تغییر مبنائی کهنه این ترکیب و ساخت تازه آن عمل خواهد کرد؟

## استفاده از تجربه‌ی دیگران در قالبی که به ما تحمیل شده بود، مارا نظیر گذشته به اسارت سیاسی و اقتصادی و فرهنگی می کشانید.

رابطه ارگانیک حکومت کننده و حکومت شونده در نظام جمهوری ما مشروعیت و حقانیت خود را از چه منابع سیاسی و اقتصادی و اجتماعی بدست خواهد آورد؟

منابع حقوقی و سنتی و اعتقادی این مشروعیت چه خواهد بود؟ نحوه انطباق این مشروعیت که مورد اتکالی قانونی حکومت کننده در برابر حکومت شونده است با نیازها و خواست های واقعی اجتماعی و اقتصادی مردم چگونه خواهد بود؟ می بینیم که صرف عمل انقلابی یا انقلاب بمفهوم عام نمیتواند به همه این سئوالهای اساسی جواب دهد... این سئوالها از درون یک کار سازمان یافته علمی و تحقیقی آنها براساس تجربه استخراج می شود و شکل می گیرد و سطوح استرل نظری و عملی خود را برای کاربرد صحیح در جامعه و در رابطه بین حکومت کنندگان و حکومت شوندگان بدست می آورد.

بنا بر این انقلاب در زیر فشار مداوم نیروها و عوامل اجتماعی و اقتصادی منفجر می شود اما تداوم اندیشه انقلابی نیاز حیاتی به یک زیربنای فرهنگی دارد.

همانطور که میدانیم نظام استبدادی و ضرورت ادامه سیاست غارت بوسله امپریالیسم پیوسته از ایجاد این زیربنای فرهنگی جلوگیری می کرد. در جامعه ما میبایست هرگز علوم انسانی به صحنه تجربه نرسد و رابطه و پیوندی بین نهادهای اجتماعی و اقتصادی جامعه با مراکز علمی بوجود نیاید. آموزش هرگز در کنار تحقیق قرار نگیرد و قواعد تحقیق هرگز از درون سطوح کتابها و جزوه های درسی خارج نشود و از فن دانشجو قلم به عرصه زندگی مردم نگذارد.

اما انقلاب میبایست این نظام بسته و کهنه فرهنگی را دگرگون کند: زیرا تداوم اندیشه انقلابی و شکستن نیازهای توده ها و رهائی واقعی از پیوندهای استعماری در صورتی تامین می شود که جامعه ما از صورت مصرف کننده محصولات فکری و فرهنگی دیگران خارج شود و خود مولد فکر و اندیشه در سطوح گوناگون علمی و عملی آن شود.

هیئت اجتماعی انسان در ترکیب جامعه از نظر تکامل زیستی و عضوی شباهتی تام به هیئت فرعی انسانی دارد؛ کودک از روز تولد باید خود همه مراحل تکامل را تجربه کند راه یافتن و حرف زدن و خوردن و فکر کردن و تجربه کردن را بیاموزد یک جامعه بشری با تکلیف تجربه جامع دیگر و تقلید از تجربه های آنها هرگز قادر به رشد و تکامل واقعی نخواهد شد. این راهی است که باید خود با پای خود طی کند و عوامل و ابزار آن را بدست خود و با فکر خود و با توجه به شرایط محیط زندگی خود بسازد و ساخت و کار بدهد آن را در درون خصوصیات جغرافیائی و اقلیمی و سنتی و اعتقادی و فرهنگی

جامعه ما در چنگال استعمار آن چنان است که جامعه ما را در درون ساخت اداری و سیاسی خود از هم گسیخته است.

بنابراین هنوز وقتی پس از انقلاب نمیتوان انتظار داشت که حرکت جامعه در جهت شکل گیری اجتماعی و اقتصادی و سیاسی خود به سوی یک نظام تازه در قالب یک روند هماهنگ و از پیش برنامه ریزی شده انجام پذیرد. انقلاب ما انقلابی متکی به سه عامل یعنی سازمان انقلابی مشخص با کادری سیاسی و تربیت شده معین و بر اساس یک ایدئولوژی خاص از پیش ساخته و پرداخته نبود. پراکندگی و تشتت و سردرگمی ناشی از فقدان این سه عامل میتواند راهی پرسنگلاخ و ناهموار و صعب العبور در چشم انداز سرنوشت انقلاب ما باز کند. شناختن خصوصیات این انقلاب و ندانستن حرکت و پویائی انقلابی برای تصحیح دائمی مسیر آن نمیتواند حتی برای مدتی نسل های آینده ما را از برخورداری از ثمرات این انقلاب محروم نماید.

سعدی انسان آویخته به وسوسه اندیشه معنوی را از خاتمه بدمرسه می خواند و امروز بر شمات که انسان جامعه انقلابی خود را از مدرسه به پهنه اجتماع فرا خوانید. وقت آنست که نظام قدیمی فرهنگ خود را که بر اثر نفوذ سلطه استعمار یکسره به قول حافظ به خرد خام تبدیل شده بود از حالت انزوا و تجرد بدر آوریم و با در آمیختن با تجربه و عمل و ایجاد رابطه علمی با مسائل جامعه به فرهنگی پویا و خلاق تبدیل کنیم.

آنچه که گفتم حدیث نفی بود بر سبیل تذکار و گرنه در اشتغال به این مسائل چه از سر صلاحیت علمی و چه از سر دلسوزی و دلمشغولی حلمن در محضر استنادان و دانشگاهیان گرمی همچنان تلمذ و خوشه چینی است.

ارزیابی مسائل انقلاب ما با معیارهای تجربی دیگران از جمله همین نتایج زندانی بودن عقل تجربی در عقل نظری است.

اگر انقلاب ما تجربه ای عظیم در آزمایشگاه جامعه است عناصر تشکیل دهنده این تجربه باید با ضوابط تحقیقی علمی شناخته شود. و نتایج بدست آمده از آن و نحوه استفاده از این تجربه در بازسازی حیات اجتماعی و اقتصادی جامعه ما باید اشکال ترکیبی خود را بدست آورد. فرمولهای بدست آمده از این تجربه که باید اداره کنندگان جامعه را در تنظیم و تدوین قوانین و روابط حقوقی و اقتصادی راهنما باشد باید مشخص شود.

اینها مسائل اساسی است که جواب آن با شجاعت، اینها خواستهائی است که جامعه ما پس از انقلاب تحقق بخشیدن آن را از مراکز علمی و دانشگاهی طلب می کند.

تلاش برای ایجاد یک زمینه فرهنگی متکی بر تحقیق و تجربه و ایجاد روابط علمی و تجربی با مسائل و مشکلات گوناگون اجتماعی و اقتصادی و فرهنگی و سیاسی جامعه ما وظیفه دانشگاهیان است. استقرار هموکراسی جز با نفوذ اندیشه انتقادی و علمی و تحقیقی در جامعه که نتیجه نهائی انسانی آن گسترش روحیه تسامح و بردباری و تحمل در برابر عقاید دیگران است میسر نمی شود. شکل تاریخی و جغرافیائی عقب ماندگی ما طوری است که ایجاد این حرکت حیاتی را هنوز از درون روستاها و گروهها و قشرهای اجزائی فقیر و محروم جامعه نمیتوان انتظار داشت. آثار مزمن ناشی از استبداد آسیائی بر زیر بنای اقتصادی جامعه و اسارت طولانی

سلطه مائین و روابط و بنائی آن. تحقق اندیشه انقلابی به عمل و تجربه انقلابی برزمینه دموکراسی و در یک کلام ایجاد نظامی سیاسی که در آن حقوق اجتماعی و حیثیت انسانی مقهور ضرورتهای رشد و توسعه اقتصادی قرار نگیرد.

اینست آنچه که من به عنوان شاگردی کوچک در محضر استادان گرامی دانشکده حقوق خصوصاً و همه جامعه روشنفکری و دانشگاهی ایران عموماً مطرح می کنم.

پیروزی انقلاب ما در گرو نوزائی یک تفکر سیاسی علمی و تحقیقی برزمینه ای از آزادی گفت و شنود و مبادله اندیشه ها و عقاید است.

شما میدانید که اندیشه معنوی بدون رابطه با میدان تجربه و عمل کار انسان را به خاتمه ها و گوشه های انزوا می کشاند و تجربه های علمی و فنی بدون اندیشه معنوی سرنوشت انسانها را به کشتار گاهها و کوره های آدم سوزی دافو و اشیوتز و تریلیکا سوق می دهد.

سعدی انسان آویخته به وسوسه اندیشه معنوی را از خاتمه بدمرسه می خواند و امروز بر شمات که انسان جامعه انقلابی خود را از مدرسه به پهنه اجتماع فرا خوانید. وقت آنست که نظام قدیمی فرهنگ خود را که بر اثر نفوذ سلطه استعمار یکسره به قول حافظ به خرد خام تبدیل شده بود از حالت انزوا و تجرد بدر آوریم و با در آمیختن با تجربه و عمل و ایجاد رابطه علمی با مسائل جامعه به فرهنگی پویا و خلاق تبدیل کنیم.

آنچه که گفتم حدیث نفی بود بر سبیل تذکار و گرنه در اشتغال به این مسائل چه از سر صلاحیت علمی و چه از سر دلسوزی و دلمشغولی حلمن در محضر استنادان و دانشگاهیان گرمی همچنان تلمذ و خوشه چینی است.

ارزیابی مسائل انقلاب ما با معیارهای تجربی دیگران از جمله همین نتایج زندانی بودن عقل تجربی در عقل نظری است.

اگر انقلاب ما تجربه ای عظیم در آزمایشگاه جامعه است عناصر تشکیل دهنده این تجربه باید با ضوابط تحقیقی علمی شناخته شود. و نتایج بدست آمده از آن و نحوه استفاده از این تجربه در بازسازی حیات اجتماعی و اقتصادی جامعه ما باید اشکال ترکیبی خود را بدست آورد. فرمولهای بدست آمده از این تجربه که باید اداره کنندگان جامعه را در تنظیم و تدوین قوانین و روابط حقوقی و اقتصادی راهنما باشد باید مشخص شود.

# جنبش

## مسئله مطبوعات و آزادی قلم

همانطور که میدانیم روزنامه های بزرگ عصر تهران پس از انقلاب به نفع مردم مصادره شد؛ و امور تحریری و مالی و اداری آن تحت نظر بنیاد مستضعفان قرار گرفت. اما وقتی به این سئوالها برسیم که بنیاد مستضعفان چگونه اداره میشود و مدیران آن چگونه منصوب میشوند و چه حزب و گروهی بر این بنیاد و بنیادهای نظیر آن تسلط کامل دارد در این صورت به این سئوالها پاسخ دهیم که سیستم خبری و سیاسی و خبرگیری این روزنامه ها در زمینه آزادی بیان و قلم چگونه زیر نفوذ سلطه همان حزب و گروه قرار میگیرد.

اکنون در روزنامه اطلاعات گویا مقصدی آنرا که از سوی بنیاد تعیین شده بود و مقالاتی هم برضد گروههای سیاسی که حزب متبوع او یا آنها مخالف است مینویشت با چندین میلیون کسر حساب کنار گذاشته اند اما از سوی بنیاد مستضعفان دستور داده شده است که از ادامه رسیدگی به حسابهای او خودداری کنند.

اما روزنامه های دیگری که با وابستگی و یا ظاهراً بدون وابستگی به رهبران سیاسی حزبی و مسئولین شورای انقلاب منتشر میشود. اما با کمال شدت از خط مشی آنها پیروی میکنند همچنین نقش بزرگی در تحدید آزادی قلم و مطبوعات بازی میکنند بعنوان مثال برای رونق دادن بکار یکی از همین روزنامه های وابسته که صحنه منتشر میشود روزنامه بامداد را بعنوان افشاگری مجبور به تعطیل کردند.

بهر صورت تا وضع روزنامه ها از نظر منابع مالی و وابستگی های خبری و میزان و تعداد تیراژ و منابع سیاسی و حزبی که از آنها حمایت میکنند معلوم نشود. اختناق و سانسور و فشار در زمینه آزادی قلم برداشته نخواهد شد. و تنها مسئله سانسور مطرح نیست بلکه مسئله اینست که با در اختیار داشتن روزنامه های مختلف از نظر مالی فراوان جریان مداومی از دروغ پردازی و تحریف و زمینه سازی برای تحریک امیز برای ایجاد نفاق و تفرقه بسوی افکار ساده مردم سرازیر میشود. نگاهی به شکل اخبار و نوع تفسیرها و برداشتهائی که نسبت بمسائل جامعه در این نشریات گنجانده میشود و فاصله عظیم آن با واقعیت نشان میدهد که سیستم خبر رسانی و تفسیر و انعکاس وقایع در مطبوعات امروز و وسایل ارتباط جمعی تا چه پایه مضمرانه و انحصاری و تحریک امیز است و نتیجه چنین اختناقی در مطبوعات جز بی علاقه گی روزافزون مردم به مطالعه و بی اعتنائی روزافزون آنها به مسائل اجتماعی و بی اعتمادی و شک و تردید نسبت به هر چه که میخوانند و میشوند نخواهد بود.

بنابراین مجموع سیستم کنونی کار و عملکرد وسایل ارتباط جمعی برای نجات از سلطه کامل اختناق و سانسور درچار چوب اصول قانون اساسی باید مورد توجه قرار گیرد و مطبوعاتی که منابع مالیشان معین نیست و یا از منابع مالی دولت و بنیادهای وابسته به آن تغذیه میکنند با تیراژ بسیار و کم و مخارج زیاد همچنان به کار خود ادامه میدهند باید وضعیتشان روشن شود.

## مراحل غرق شدن افغانستان

بقیه از صفحه ۸

جواب: بدون هیچگونه تردیدی. در ماه سپتامبر ۱۹۷۹، سازمان عفر بین المللی، اعلام کرد که هوازده هزار نفر در افغانستان ناپدید شده اند. دو ماه بعد وقتی امین، تره کی را بقتل رسانید برای آنکه گناه قتلها و کشتارهای گذشته را بکوشد و بداند ولی نه لیبی از افراسی که در زمان وی ناپدید شد برپند منتشر ساخت. اما در این لیست نام هفده هزار نفر چشم مخفوق... غافل از اینکه کلیه این همه در زمانه ای که خود وی وزیر کشور بود ناپدید شده بودند در حال حاضر جمله ای از امین در افغانستان حضور ندارند. امین چه کرده چه معلوم نیست و اقامت از زبان امین خارج شده باشد ولی نه آنجا که همه آنرا به امین نسبت میدهند. افشاگر است امین گفته بود هیچ افغانی یا لاری از بیست و پنج سال بدرد من نمیکشود ترگوئی این پل پوت، قصاب کامرچ است که دارم سخن میگویم.

سئوال: خرابه پس باین ترتیب که شما میگردید چه دلیل داشت که روسها جانب امین را رها کرده و با استقبال خدرات یک مدخله نظامی شتافتند؟

جواب: امین در آستانه سقوط بود رژیم او باحصال قری جای خود را بیک رژیم نظامی می سپرد که در کشور یک جمهوری اسلامی سپیک حزبی با قدرتی مطلق مساخته و این برای شوروی یک شکست غیر قابل تحمل بود.

سئوال: و شاید من یک خطا آبا واکبری اسلامی واقعا جمهوری های مسلمان شوروی را تهدید میکند؟

نسبت به چاهای شوروی سخن نگفت. اما بهر تقدیر این یک موضوع است. و زندگی کردن یک موضوع دیگر. روستائیان، دل خورن و خمکن در برابر قدرت سر تعظیم فرو خواهند آورد. اما چریکها، همچنان به جنگ شدید خورین و میدانه خود ادامه میزنند. جنگ های چریکی همچنان ادامه دارد. اما ارتش شوروی، وقتی نتوانست مقاومت چریکهای کوه نشین را در هم بشکند اجباراً راه را برای گذرش در هر پیشتر قطعی باز خواهد گشود و سرما و کرسنگی بسود او چریکها را از ادامه نبرد منصرف خواهد ساخت پاکستان احتلا تا بلند دم خواهد شد. دنیا چه واکنشی از خود نشان خواهد داد؟ تنها شانس و امید ادامه حیات و بقای ملت افغانستان به پاسخ این سئوال بستگی دارد. اما من در مجموع بدین ستمت: چرا که به احتیاط کاری و واکنش بسیار ضعیف دیپلماسی فرانسه در برابر این موضوع نظر میداند و بقیه را نیز در همین حد می بینم. در حالیکه فرانسه از دیرباز کشور دلخواه و نموده و نموده و روشنفکران افغانی بود که تقریباً همه شان فرانسه دوست هستند... بترگی یک دوست افغانی برام میگفت:

عدهم پشتیبانی از ما، یعنی محکوم ساختن ما به مرتکب فرانسه ای که دوستش میداشت. از نظر من بصورت تاشاگر میدانی درآمده است که در آن کلابیاتور توسط یک شیر پاره پاره بشود و او فقط انگشتر را بعلات نارضائی سرپایتین نگامیدارد تا جنگ شیر و کلابیاتور تمام شود.

سئوال: بزرگ کارمل، درهای زندانها را باز کرد و کسی که ارتش شوروی آنرا در راس قدرت قرار داده است اعلام نموده است فرد دارد از سخت گریها بگذرد کشور را همکارانه نماید و آزادها را سجداً برقرار نماید. بنظر شما، آیا چاهای شوروی میخواند افغانستان را مجدداً به گروهی افسار خرد بازگرداند؟

جواب: بعد از آنچه خلافتاری، آنچه کشتار و مرگ، بعد از آنچه روستاهای افغانی در زیر بمبارانهای هواپیماهای روسی از صفحه گیتی محو شدند نس توان از نترت کامل حمیق و فراپنده مردم

جنبش صاحب امتیاز: مجرته (کیان) کاتوزیان سردبیر: اسلام کاظمیه مدیر مسئول: جواد پورویکل جای اداره: خیابان فرصت شیرازی چهارراه اسکندری شماره ۱۵۵ تلفن ۹۲۳۱۸

نوشته ی میک باری

# مراحل غرق شدن افغانستان

میک باری، یک نژاد شناس و یک متخصص اسلام شناسی است. او که مدت دهسال در افغانستان زندگی کرده است، کتاب فوق العاده ای نیز پیرامون این کشور پرشته تحریر درآورده است که در مجموعه انتشارات «پیت پلانت» چاپ و انتشار یافته است. میک باری بعد از اقامت ده ساله خود در افغانستان، نیز بارها باین کشور و عقب افتاده ترین نقاط آن، سرزمینهایی که جز با اسب نمیتوان از آنها عبور کرد، سفر کرده است. نامبرده که به خوبی به زبان فارسی صحبت میکند، در برخی از قبایل بعنوان یک عضو قبیله، مورد قبول و پذیرایی

قرار میگردد. با این شناخت عینی، او تنها کسی بود که در سال ۱۹۷۲، از وسعت قحطی مخوفی که هیچکس دیگر از آن سخن نگفت، صحبت کرد و هشدار داد. اما کسی به گفته های او پیرامون این قحطی که ۲۰۰ هزار نفر را یکجا مرگ فرستاد توجهی نکرد. این دوست افغانها، که بگفته وی هنوز احساسات ناسیونالیستی بسیار قوی در آنها وجود دارد، در خلال مصاحبه وی که ذیلا از نظراتن میگردد، نفرت خود را از اشغال افغانستان توسط جماهیر شوروی که جز مرگ و فرار میلیونها انسان پیام دیگری نمی تواند داشته باشد، بیان میکند.

سوال - به طوریکه گفته میشود، شورشیان افغان بتازگی تشکیلات مقاومت خود را سازمان دادند. بنظر شما، آیا آنها قادرند، خصوصت های گذشته خود را فراموش نمایند. شما شناس موفقیت آنها را در برابر ارتش متفتر شوروی چه اندازه می بینید:

جواب - جنگجویان افغانی را نباید دست کم گرفت. در قرن نوزدهم، آنها در خلال یک جنگ مقاومت، نبرد تحسین آمیزی را علیه ارتش انگلستان که بیهوده میکوشید، کشور آنها را مسخر خویش ساخته و راهی سوی هند بگشاید، سازمان دادند. در همین جنگ بود که «ارتش مشهور هند» دندان شکسته از افغانستان خارج شد. در خلال یک زمستان بسیار سرد، در حالیکه ارتش بریتانیا در امتداد رودخانه کابل در حرکت بود، مورد حمله جنگجویان افغان که در ارتفاعات در کمین نشسته بودند، قرار گرفت و بکلی نابود شد. در امانداد روز سیزدهم ژانویه سال ۱۸۴۲، دکتر پرایدون سوار بر یک اسب در حال نوح، توانست خود را به پایگاه نظامی جلال آباد برساند و خبر نابودی کامل ارتش شاهزاده هزار نفری انگلستان را در خلال یک هفته زودخورد به اطلاع فرمانده پایگاه برساند. همین دلیل، هنگامیکه روسها در سال ۱۸۶۸ آسیای میانه را در اشغال خود گرفتند، از سراحیاط تصمیم گرفتند در مورد افغانستان معامله ناپذیر با انگلستان به مذاکره و معامله بپردازند. این مذاکرات سرانجام به استقرار یک دولت حائل میان دو ابرقدرت زمان، روسیه تزاری در شمال و انگلستان در جنوب منجر شد.

سوال - دولت بلی ولی آیا این برای بوجود آوردن یک ملیت کافی است.

جواب - واقعیت اینست که افغانستان تشکیل شده است از مجموعه ای از اقلیت های گوناگون: در غرب و شمال تاجیک ها سکونت دارند که فارسی صحبت می کنند و ایرانی های سنی مذهب هستند. آنها ۴۰ درصد جمعیت کشور را تشکیل میدهند. در شرق و در امتداد مرز پاکستان پشتوها سکونت دارند که گویش نینان سرخشی هستند که بزبان پشتو صحبت می کنند و آنها نیز مسلمان سنی هستند. آنها نیز ۴۰ درصد جمعیت کشور را تشکیل میدهند. در واقع این پشتوها بودند که اتحاد کشور را بوجود آوردند و کاندل های حکومتی سلطنتی را در اختیار آن قرار میدادند. واقعیت آنست که افغانستان شامل دو اقلیت بزرگ است: اولی اوزبیک ها که ترک بوده و در شمال کشور در نزدیکی مرز شوروی زندگی میکنند و پسرعموهای اوزبیک های ساکن جماهیر شوروی میباشند و دومی هزاره ای ها که در اصل مغول بوده و شیعی مذهب میباشند اینان در کوهستانهای مرکزی کشور سکونت دارند اما، علیرغم همه این گوناگونی های قومی، احساسات ناسیونالیستی بسیار قوی، متکی بر یک اسلام اصیل، تیره های این کشور حکومت می کند که امروزه متعاقب اشغال کشور توسط شوروی، شدت وحدت بیشتری یافته است. از این گذشته، از قرن یازدهم بعد و بویژه بعد از اعلام استقلال این کشور در سال ۱۹۱۹، افغانستان همواره بیطرف بوده است.

سوال - به دورتر نگاه کنیم - آیا این کشور بطور افراطی، در خود فرو رفته بود؟ جواب - بلی مسلمان مذهب است اسلام افغانستان که خیلی اساسی یا خیلی اصیل است سرانجام این کشور را متزوی ساخت بطوریکه دقیقا همین امر باعث شده است که کشورها به اسلام امروز پیش از آنکه عملا به افغانستان کمک کنند حرف را کلیتا نماند نمی کنند. در سال ۱۹۶۴، من برای آنکه از ایران به افغانستان بروم ناچار شدم حدود ۱۵ کیلومتر راه را پیاده طی کنم. در طول این سفر فقط یک جاده وجود داشت. در واقع کشور افغانستان تازه میخواست برنامه جاده سازی خود را شروع کند و روسها شروع کرده بودند به ساختن یک جاده استراتژیک این جاده، اوزبیکستان شوروی را با عبور از میان سیل جبال هندوکش به کابل متصل میساخت. احداث این جاده کارآسانی نبود چرا که از گرفته مشهور سیلانگ عبور میکرد و فرانسویان در زمستان بولندورها و برف پاک کن های روسی ناچار بودند دست بکار شده و برف ها را از سر راه بکنند تا کارهای ساختمانی بتواند ادامه پیدا کند. برف پاک کن های روسی، از همین راه پسروی افغانستان همزم آورده و آنرا اشغال کردند در خلال سالهای ۵۰ امریکتها، جاده ی بزرگ واقع در جنوب کشور را احداث میکنند این جاده ایران را به کابل و



جنگ در کوهستانهای سخت

تقسیم شده است. وقتی در جریان سالهای ۱۹۶۵ - ۱۹۶۵ دولت اعلام نمود صاحبان زمین باید زمینهای خود را ثبت نمایند، هر قبیله و خانواده ای، رئیس قبیله خود را به مرکز شهرستان فرستاد تا زمینهای را که در اختیار دارد بنام همه افراد قبیله با خانواده ثبت نماید. بعنوان مثال آقای محمد ایکس که صاحب چهل هکتار زمین بود، به دفتر ثبت اراضی مراجعه کرده و این چهل هکتار را بنام خود برادران و پسر عموها و اجاره کنندگان ثبت مینمود. بنابر این مالکیت اشتراکی گشت. اشتباه چشمگیر تره کی این بود که این ساخت های سنتی روستایی را دست کم برآورد کرد. دولت او، مالکین را به کابل احضار مینمود و از اراضی آنها، ۵ هکتار را به آنها می داد بقیه را میان اجاره کنندگان اراضی وی تقسیم مینمود. مالکین که تن باین کار نمی دادند با اعتراض میکردند، در زندان مخوف پل چارگی، دسته دسته، هزار هزار، سر به نیست می شدند. نکته جالب اینکه اجاره کنندگان سنتی اراضی این قبیل مالکین که اساسا منتفعین اصلی این سیستم بودند، حاضر نبودند از این وضع استفاده کنند. آنها می دانستند که کیسره های سیاسی که از کابل می آیند، مطلقا اطلاع ندارند که اصلاحات اراضی شان، بزبان کشاورزان کوچک تمام میشود. آنها میگفتند: هر طبق قوانین اسلام، ما حق نداریم این زمینهای را که آنها از آن ارتزاق می کنند، از دستشان بگیریم. در این جا بود که همبستگی جالی میان کشاورزان، اجاره کنندگان فقیر و پولدار زمین بوجود آمد تا اصلاحات اراضی ناشیانه برنامه ریزی شده و بی رحمانه بوقوع اجرا در آمد رادر هم بشکند و با شکست روبرو سازد. تنها در این هنگام بود که دامنه شورش مردم کشور را فرا گرفت و سکه مناطق وسیع برای مقاومت دست به اسلحه بردند.

سوال - در انصورت رژیم میبایست سقوط کند؟

جواب - نه! به خاطر آنکه نیروی هوایی جماهیر شوروی، در این موقع بطور وسیع مداخله کرد تا جان افراد و از آن طریق بقای رژیم را ضمانت کند. وقتی طلبان نیروی هوایی افغانستان حاضر نشدند در ماه مارس ۱۹۷۹ شهر هرات و اطراف آن را بمباران نمایند، نیروی هوایی شوروی بلافاصله دست بکار شده و بطور وسیع هرات و حومه آنرا بمباران کرد البته در این گیرودار، طلبانی که حاضر به بمباران هموطنان خود نشدند تیر پلان شدند ولی این امر باعث شد که نیروی هوایی شوروی از این پس بطور مستمر، بکار گرفته شود. این هواپیماها غالبا از همان پایگاههای خود در شوروی کشفهای تعیین شده در افغانستان به پرواز در می آمدند و پس از بمباران با خاک شوروی باز می گشتند این بسیاری بواقع بسیار وحشتناک بود. روستاهای کامل نابود شدند. مساجد مسلول از نماز گزاران با خاک یکسان گردیدند. در بخش کوهستانی وسط افغانستان، هواپیماهای روسی، مزارع گندم را با تانک از بین بردند تا افغانها، بر اثر گرسنگی شدت از مقاومت بردارند. نتیجه آنکه در زمستان اسال روستاییان مطلقا گشتی نکردند و جلا دارند بخود را میخورند. وضع از نظر تامین مواد غذایی آتقدیر گشت که بزودی بخش قابل هم اکنون میتوان گفت که بزودی بخش قابل ملاحظه ای از مردم افغانستان در آینده نزدیک از گرسنگی جان خواهد سپرد این براسی وحشتناک است. تنها در یک کشوری نظیر کلمبج میتوان منتظر یک چنین کشتار جمعی بود.

سوال - بدون این مداخله شوروی که از آن سخن گفتید فکر میکنید رژیم ترکی امین زودتر سقوط میکرد؟

بقیه در صفحه ۷

غذا یا لباس بیاورید. (چرا که این بستگان زندانی هستند که باید غذای او را تامین نمایند و نه زندان یا دولت).

سوال - در برابر این وضع شورش و قیامی بوقوع نمیبند؟

جواب - این امر، در شهرها، اگر نخواهیم بگوئیم غیر ممکن است باید بگوئیم بسیار دشوار است. مثلا در همدان اورت ۱۹۷۹ چهار عضو قبیله هزاره، یک کلانتری پلیس را اشغال کرد و سلاحهای موجود در آنجا را به سرقت می بردند. تن از این عده فرار می کنند ولی نفر چهارم دستگیر میشود و مأموران بلافاصله از قیافه او که شبیه مغرولهاست می فهمند که او یکی از افراد قبیله هزاره است. بعنوان یک عمل انتقام جویند، امین که در این زمان وزیر کشور است، دستور میدهد که صد نفر از افراد قبیله هزاره را که در محله هزاره کابل و در بلوار آهنگستان از صف و دسته و کشتار کنند مستگیر نمایند. صد و پنجاه نفر از این عده را بیایاتی جمع میکنند. بروی آنها بزین می ریزند و در نهایت خونسردی و شقاوت، آنها را در روز روشن، در برابر دیدگان دیگران، آتش می زنند. صد و پنجاه نفر دیگر را در گوشه های افکنده می بکشد بلافورز بر روی آنها خاک می ریزند زنده زنده بگور می سپردند همه این کارها کارهای دیگری می قبیل، تنها باین علت صورت گرفت که دیگر مترهسین و نراهیهای مرعوب شده و دست از مقاومت بردارند. لازم به گفتن نیست که این اقدامات، بجای مرعوب کردن مردم، آنها را به نفرتی عمیق از رژیم کشوری که خود را ترقیخواه معرفی میکند، دچار ساخت. بدینال این ماجرا، کشتارهای دسته جمعی اعضای خانواده های مخالف، بعنوان یک شیوه حکومتی آغاز شد. یکی از دوستانم که یک افسر افرغی تحصیل کرده در دست است و برام ترفیع کرده که من علم نمی خواهم. اما ناچار برای جنگ با شورشیان به جبهه بروم. اگر اینکار را نکنم، پدر، مادر و برادرانم اعدام خواهند شد. او بدین جنگ رفت و در همان جا هم کشته شد. وقتی جثه او را آوردند، افراد خانواده اش برای مراسم تدفین کرده جمع آمدند اما قبل از آنکه مراسم مأموران دولت آمدند و پدر پیر او را دستگیر ساختند میدانند چرا؟ اجتماع بیش از سه نفر طبق قانون ممنوع است حتی اگر این اجتماع برای بکاف کردن افسری باشد که جانش را بخاطر رژیم از دست داده است. مدهالت که دیگر هیچگونه امنیتی در کشور وجود ندارد هر کس ممکن است در

سوال - در این کشور، چه کسانی انتخابات را اداره میکنند؟

بقیه در صفحه ۷

سوال - در این کشور، چه کسانی انتخابات را اداره میکنند؟

بقیه در صفحه ۷

سوال - در این کشور، چه کسانی انتخابات را اداره میکنند؟

بقیه در صفحه ۷

سوال - در این کشور، چه کسانی انتخابات را اداره میکنند؟

بقیه در صفحه ۷

سوال - در این کشور، چه کسانی انتخابات را اداره میکنند؟

بقیه در صفحه ۷

## چه کسانی انتخابات را اداره میکنند؟

بقیه در صفحه ۷

## بقیه در صفحه ۷

بقیه در صفحه ۷

## بقیه در صفحه ۷

بقیه در صفحه ۷

## بقیه در صفحه ۷

بقیه در صفحه ۷

## بقیه در صفحه ۷

بقیه در صفحه ۷

## بقیه در صفحه ۷

بقیه در صفحه ۷